

بد خدا شناسی

(بخش ششم)

نسبت دادن و نقش قائل شدن برای غیر خدا

در بسیاری از جوامع مذهبی ، حتی در پیشرفته ترین کشورهای صنعتی دنیا ، به خصوص در ممالک مسیحی که سابقه معجزات و شفابخشی های حضرت مسیح در حافظه تاریخی آنان حک شده است ، هنوز هزاران نفر در تعطیلات آخر هفته راهی زیارتگاه ها میشوند تا از روح عیسی مسیح ، مریم مقدس و سایر قدیسین شفای دردها و گشایش گره مشکلات خود را طلب نمایند . آنها با توسل به علامت "صلیب" که نشانه ای از : پدر و پسر و روح القدس است، در واقع پلی به ساحل نجاتشان می کشند .

درحالی که به نقل آشکار قرآن ازاعتراف حضرت مسیح در روز قیامت ، آن حضرت کوچک ترین اطلاعی از عملکرد امت خویش پس از رحلتش نداشته و بی خبر از دردها و دعا های آنها می باشد:

مائده ۱۱۶ و ۱۱۷ – وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

و به یاد آر آنگاه که (روز رستاخیز) خدا گوید : ای عیسی فرزند مریم ، آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به جای خدا به اولوهیت (تثلیث) بگیرید ؟ عیسی گوید : سبحان اله ، مرا نسزد که آنچه سزاوار من نیست اظهار کنم ؛ اگر چنین سخنی گفته بودم ، به تحقیق تو می دانستی ؛ به آنچه در نهاد من است دانائی و من از آنچه در ذات توست بی خبرم ؛ که دانای رازهای نهان فقط تویی .

من تنها آنچه را به آن مامورم کرده بودی (پرستش خدای واحد) به آنها گفتم که : خدای صاحب اختیار من و خود را بندگی کنید ؛ و تا وقتی که میان آنها به سر می بردم (زنده بودم) مراقب و گواه آنان بودم (تا گرفتار شرک تثلیث نشوند) و چون مرا بر گرفتی (میراندی) تو خود مراقبشان بودی ، و تویی که بر هر چیز گواهی.

جالب این که در آیه ۱۰۹ این سوره نیز اعتراف همه رسولان را بر بی اطلاعی از حوادث پس از رحلتشان برای مسلمانان به صراحت بیان کرده تا آنها را زنده جاوید تصور نکنند و حاجاتشان نزد آنان نبرند، سپس از

آنجائیکه انتساب چنین کشف و کرامات و شفا بخشی ها و معجزاتی به حضرت عیسی، به دلیل انجام آن " به اذن الهی " در زمان حیاتش، بیشتر از سایر رسولان بوده است، آیات فوق را مطرح ساخته تا هرگونه شک و شبهه ای را از توسل به ارواح از دنیا رفته‌گان برطرف سازد.

از میان میلیون ها نفری که همه ساله با کوله باری از حاجت و امید برای توسل به ارواح پاکان و جلب شفاعت آنان به اماکن مقدسه می روند، بی تردید تعدادی شفا می یابند. هر چند تعداد شفا یافتگان به آمار کل زائران بسیارنا چیز است، با این حال مردمی که به طمع ثروتمند شدن به بلیط های بخت آزمائی دل می بندند و به تبلیغات بیش از آمار عادت دارند، طبیعی است که از چنین شانسی برای شفای خود یا عزیزانشان صرف نظر نکنند.

اصل قضیه به استناد تجربه و شواهد گزارش شده قابل انکار نیست ، اما مسئله بر سرچگونگی و مکانیسم این شفاست . عده ای معتقدند همین که شخص با تمام وجود باور می کند شفایش به دست کسی است که او را می خواند ، آثار چنین تلقین مذهبی و تمرکز روحی ، چنان آثارشفابخشی را در روح و روان و جسم و جان او پدید می آورد. اما اکثریت قریب به اتفاق زائران بدون آنکه نیازی به استدلال علمی یا استناد به کتاب دینی داشته باشند ، صرفا بر اساس تعالیم تاریخی پدران خود و فرهنگ غالب مذهبی ، این عمل را به کسی که در آن زیارتگاه آرمیده است نسبت می دهند.

موضوع مقاله حاضر بررسی همین "نسبت دادن ها" و "نقش قائل شدن" هائی است که در همه جوامع مذهبی رواج دارد.

در سایه چنین باوری، هر آنچه وابسته به آن شخصیت باشد تقدس پیدا می کند و وسیله ای برای توسل و تقرب می گردد. بر خاک تربت سجده می شود، غبار ضریح تبرک می گردد، سنگ های مرمر، کاشی کاری ها، آینه کاری ها، گچ بری ها و گنبدهای زرین زینت دلها می گردد و دخیل بستن و دخالت دادن بندگان در امر باری تعالی رواج و رونق پیدا می کند. به این ترتیب خرافات اشاعه می یابد و حاجات به جای خدای حی و قیوم ، به بندگان از دنیا رفته عرضه می گردد.

رعایت چنین آداب و تشریفاتی برای حاکمان صاحب قدرت و ثروت البته قابل توجیه است ، چرا که هم آنها طالب و تشنه تملق و تعریف و تمجید هستند و هم متملقان را فرصتی برای نزدیک شدن به مراکز قدرت فراهم می کند. اما شگفت که این غلو و زیاده روی ها در باره کسانی انجام می شود که خود پرچمدار توحید

و قهرمان مبارزه با شرک و شخصیت پرستی بوده و عمر پر برکتشان در اخلاص و بندگی خدا سپری شده است .

کاش از هر هزار نفری که برای "حاجت طلبی" در شفای بیماری های جسمی به بارگاه آنان می روند ، ده نفری نیز برای شفای دردهای ایمانی با الهام از مجاهدات توحیدی آنان و ادای احترام و تقدیم سلام و طلب مغفرت و رحمت به زیارت چنین مردانی می رفتند ، همانها که ما را با کلام خدا و سنت پیامبرش آشنا کردند و راه و رسم مسلمانی را آموختند.

سوابق تاریخی

نیاز به موجودی فراتر از خود ، در بیم و امیدهای زندگی ، و پناه بردن به آن در حوادث هولناک و ترس و طمع های دنیائی ، از دورترین ادوار تاریخی همواره همراه بنی آدم بوده است . این حس که در کنار حواس یا ابعاد دیگر روح انسانی ، همچون حس قدرت و ثروت ، حس کنجکاوی علمی و شناخت و حس هنرهای متنوع حضور و ظهور یافته است، ریشه در اعماق فطرت و نهاد آدمی داشته ، عشق و پرستش و نیاز به رشد و تعالی را در پرتو موجودی برتر پدید آورده است.

روان شناسان و دانشمندان علوم انسانی ، خداپرستی ، دینداری ، اخلاق و همه ارزش های معنوی انسان را از آثار این بُعد شگفت انگیز روح انسانی می دانند و در زمینه انحراف و افراط و غلیان این حس تحقیقات گسترده ای انجام داده اند.

انسان های اولیه به دلیل نا آگاهی نسبت به نیروهای طبیعت ، حوادث ناگوار را به خشم خدایان و نیروهای ناشناخته ای نسبت می دادند و به سنگ و چوب و نشانه های دیگر پناه می بردند . با توسعه و پیشرفت جوامع انسانی، به تدریج ایده ها و عناصر ذهنی جانشین بت های سنگی شد و خدایان فرضی و فرشتگان خیالی نقش آفرین تصور شدند؛ خدای جنگ، خدای صلح، الهه آب، خاک، آتش، عشق و غیره.

نگاه بشر در این ادوار از نمادهای نزدیک ظاهری به پدیده های پنهانی و دورتر تکامل یافت و ستاره و ماه و خورشید مورد پرستش قرار گرفت.

ممکن است تصور شود دوران چند خدائی و مؤثر شناختن نیروهای متعدد در جهان به سر آمده و انسان امروز، اگر به خدائی معتقد باشد، لااقل او را "واحد" می شناسد. صرفنظر از مسئله "تثلیث" در مسیحیت و "ثنویت" (دوگانگی) در برخی مذاهب، به نظر می رسد همچنان موضوع "توحید" محور منازعات دنیای امروز و مسئله اصلی انسان مدرن در هزاره سوم باشد.

درست است که از بتِ "ایسم ها" و "ایدئولوژی" های خود ساخته و تئوری های خیالی تا حدودی خلاص شده است، ولی قدرت های سیاسی و اقتصادی جهانی را تعیین کننده سرنوشت جوامع شناختن، "انسان محوری"، "عقلانیت خود بنیاد" و حقوق بشر بدون تکلیف و تعهد را آرمان انسان متعالی تصور کردن، به نوع دیگری، هر چند پیچیده و پر ابهام تر، انحراف از توحید است و نقش مستقل قائل شدن برای مخلوقات و نسبت دادن برخی تصورات و تاثیرات تعیین کننده برای آنهاست.

از آن جمله است سایه خدا دانستن و فره ایزدی شمردن شاهان، ولایت ویژه قائل شدن برای برخی متولیان دینی، تبعیض و تمایز طبقاتی و اصالت دادن به طبقه ای خاص، کشف و کرامات و صفات غیر بشری نسبت دادن به رهبران و امثال این ادعاها که نشانه شرک و دور شدن از مبانی توحیدی است.

بررسی قرآنی

نقطه مشترک همه این انحرافات، نادیده گرفتن نیروی واحد و نسبت دادن توانمندی های تصور شده به خدایان متعدد (ارباب انواع) و قدرت های پراکنده بوده است. برحسب آنچه قرآن از امت های پیشین نقل کرده، اصلی ترین تلاش انبیاء، "توحید" یعنی یکتائی نیروهای مؤثر در جهان هستی و توصیه: "لا تعبدوا الا اله" (جز خدای یکتا به هیچ چیز تعبد و تسلیم نداشته باشید) بوده که در رسالت پیامبر خاتم در شعار: "قولوا لا اله الا اله تفلحوا" (بگوئید معبودی جز خدای یکتا نیست تا رستگار شوید) تبلور یافته است.

اصطلاحی که قرآن برای چنین انحرافات به کار برده است، "تسمیه" یعنی اسم و عنوان و نقش مستقل و من درآوردی!! قائل شدن برای غیر خداست. در زبان فارسی "اسم" را نام ترجمه می کنند. یعنی لفظی که بر چیزی گذاشته می شود تا آنرا از دیگر اشیاء متمایز سازد. اما در فرهنگ قرآن "اسم" مفهومی را که ما از "صفت" مراد می کنیم دارد. "اسماء الهی" یعنی صفات او، نه الفاظ و علامت های بی محتوا و بی مسمی!

پس اسم قائل شدن (تسمیه) بر چیزی، نسبت دادن صفات و قابلیت های ویژه به آن است که در عالم واقع اصلاً وجود ندارد!؟

نسبت دادن نقش های انحصاری آفریدگار به فرشتگان ، پیامبران ، پیشوایان دینی ، قدیسن و زمام داران سیاسی، همان طور که ذکر گردید، پا به پای تاریخ پیش آمده است که قرآن به نمونه هائی از آن به شرح زیر اشاره می کند:

۱- پیام یوسف به یاران زندانی

دو تن از زندانیان هم بند با حضرت یوسف، خواب عجیبی دیده بودند که با سابقه بصیرت و نیکوئی که از آن پیامبر پاک سراغ داشتند، خواهش کردند خوابشان را تاویل نماید . یوسف که از هر فرصتی برای ارشاد زندانیان استفاده میکرد ، اکنون که پای احتیاج ، دو بیگانه از حق را نزدش کشانده است ، همچون صیادی که در کمین دل های رمیده است، از دو یار زندانی تقاضا می کند لحظاتی به سخنانش گوش دل سپارند . آنگاه سخنانی ایراد می کند که هدف ما از طرح این مبحث می باشد:

سوره یوسف آیه ۴۰ - يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ
مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مِمَّا أُنْزِلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

ای دوستان زندانی من، آیا ارباب های متفرق بهترند یا خدای یکتای مسلط بر همه هستی؟ آنچه غیر از خدا عبادت (سرسپردگی و اطاعت) می کنید، جز " اسمائی " که خودتان یا پدرانانتان این صفات را برای آنها قائل شده اید نیستند . صفاتی که خدا هیچ دلیلی برای اثبات آن قرار نداده است . (بدانید) حکم جز برای خدا نیست، فرمان داده است که جز به او سر تسلیم و تعبد نسپارید. این است دین برپا دارنده، اما بیشتر مردم نمیدانند.

۲- مجادله قوم عاد با هود پیامبر

مخالفت قوم "عاد" نیز با حضرت " هود" دقیقاً در ارتباط با مسئله توحید ، یعنی تنها او را موثر شناختن، و مجادله تعصب آمیز قوم عاد ، اثبات نقش داشتن عوامل دیگر و مؤثر دانستن آنها بوده است:

قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبَدَ اللَّهَ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ
....أَتَجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ....

(منکران) گفتند : آیا آمده ای تا ما را به عبادت فقط یک خدا دعوت کنی و (می خواهی) آنچه را که پدرانمان می پرستیدند رها سازیم!؟

(هود) گفت : آیا با من بر سر " اسمائی " که خودتان یا پدرانتان بر عواملی غیر از خدا گذاشته و آنها را مؤثر در سرنوشت خود می دانید مجادله می کنید؟! در حالی که خدا هیچ منطق و دلیلی بر چنین ادعائی نازل نکرده است....

معاصران پیامبر اسلام نیز با واسطه و شفیع و وسیله تقرب تصور کردن فرشتگان ، که آنها را دختران خدا می دانستند ، بت هائی را به یاد و نام آنان بر پا ساخته و حوائج خود را از آنان طلب می کردند !! از جمله سه بت اصلی : " لات " ، " عزی " و " مناه " (بجای : اله ، رب ، ملک) که بزرگ تر و معتبر تر از بقیه بودند:

نجم آیات ۱۹ تا ۲۳ - أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ
....إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ
وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى

آیا به (بت های) "لات" و "عزی" توجه کرده اید (که چه بی اثرند)؟! و سومی اش "منات"؟! این عناوین جز اسمائی بی مسمما (صفاتی خیالی) که خود یا پدرانتان بر معبودهای دروغین نهاده اید نیست و خدا چنین توانائی هائی به آنها نداده است؛ آنها فقط پیرو گمان و خواسته دلهای خویش هستید، در حالیکه (موجبات) هدایت از جانب پروردگارشان برای آنها آمده است.